

# تفکر سیاسی عمادالدین طبری

علی خالقی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۵

## چکیده

حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری، ملقب به نجم الدین و معروف و مشهور به عماد الدین طبری و عماد طبری از علمای مازندران و آمل و از معاصرین خواجه نصیرالدین طوسی، محقق حلی و علامه حلی (قرن هفتم) بوده است. در نوشته حاضر با الهام از روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر سعی نموده ایم با معرفی زندگی و شخصیت عمادالدین طبری و با ارجاع به متون در دسترس ایشان و با بازخوانی این متون در تعامل با شرایط سیاسی اجتماعی عصر ایخانان و بر اساس مبانی و سنتهای فقهی شیعه، به بازخوانی متون فقهی-سیاسی ایشان پرداخته و آرای وی را در زمینه مفهوم سیاست، ضرورت ریاست و حکومت، انواع ریاست، ریاست عدل و منشاء، شرایط و صفات ووظایف و اختیارات آن، ریاست و ولایت نیابتی فقها در عصر غیبت، خاستگاه مشروعیت و گستره ولایت آنان، و نظام سلطانی و چگونگی تعامل با آن تبیین و تحلیل نماییم.

**کلیدواژگان:** سیاست، حکومت، ولایت نیابتی فقها، مشروعیت و گستره ولایت، نظام سلطانی

سپهر سیاست

سال سوم

شماره نهم

پاییز ۱۳۹۵

در مقاله حاضر با ارجاع به متون و بررسی زندگی و شخصیت عمادالدین طبری یکی از فقهای شیعه در قرن هفتم به مطالعه و بازخوانی آرای سیاسی ایشان می پردازیم. در این مطالعه و بررسی تاحدودی ملهم از روش شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسپنر بوده ایم. چه اینکه بر مبنای روش شناسی او اندیشه و آرای هر متفکری (متن) در تعامل با شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم و سنت های فکری رایج در آن دوره (زمینه) شکل می گیرد و لذا برای فهم اندیشه سیاسی باید سعی شود تعاملی بین متون و زندگی و شرایط سیاسی و فرهنگی آنها در نظر گرفته شود. به اعتقاد ایشان از آنجا که هر متنی به عنوان تجسم کنش گفتاری و عمل ارتباطی قصد شده در فضای فکری فرهنگی و زمینه های اجتماعی خاصی شکل می گیرد و در آن فضا پرسش ها و پاسخ هایی رایج است و نیز مجموعه ای از مفاهیم و واژگان و معانی خاص در دسترس مولف قرار دارد، بنابراین برای فهم آن متن باید آن فضای فکری فرهنگی و زمینه های اجتماعی را بازسازی و باز آفرینی نمود. چون با باز آفرینی آن فضا و قرار گرفتن در آن است که هم می توانیم معنای متن و روابط بین عبارات مختلف در آن فضا و هم قصد و نیت مؤلف را از تدوین آن متن به عنوان عمل و کنش ارتباطی قصد شده دریابیم. (Quentin.Skineer.1972: p405)

از این جهت ما نیز در نوشته حاضر ابتدا به بررسی زندگی و شخصیت عمادالدین طبری و سپس گزاره های سیاسی متون او با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی زندگی او پرداخته ایم.

### زندگی و شخصیت

حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری، ملقب به نجم الدین و معروف و مشهور به عماد الدین طبری و عماد طبری از علمای مازندران و آمل و از معاصرین خواجه نصیرالدین طوسی، محقق حلی و علامه حلی بوده است. (عمادالدین، ۱۳۸۳: ۲۴ و افندی، ۱۴۰۱: ۲۶۸ و مدرسی، ۱۳۶۹: ج ۴، ۱۹۹ و امین، ۱۴۰۶: ج ۵، ۲۱۲) اگر چه وی از فحول و اکابر علمای امامیه و از فقها و متکلمین ایرانی و صاحب مصنفات ارزشمندی در فقه و حدیث و کلام بوده است ولی مع الاسف آگاهی درستی درباره تاریخ ولادت و چگونگی نشو و نمای علمی و اساتید



او در دست نداریم و تنها در خلال کتب و تألیفات خود او اطلاعات پراکنده‌ای وجود دارد که آنها هم تصویر چندان روشنی از زندگی علمی او به دست نمی‌دهد. بر اساس آنچه از منابع شرح حال نویسی و برخی از آثار خود ایشان بر می‌آید او از علمای مازندران بوده و در سال ۶۶۷ با اهالی بروجرد پیرامون تنزیه خدای متعال از تشبیه، مناظراتی داشته (امین، پیشین، ۲۱۳) و در سال ۶۷۱ ساکن قم شده و در آنجا به تألیف و تحقیق اشتغال داشت تا اینکه در سال ۶۷۲ به درخواست خواجه بهاء الدین جوینی، (خوانساری، بی تا، ج ۲، ۲۶۴ و امین، پیشین وافندی، پیشین، ۲۷۰) (پسر خواجه شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان) حاکم اصفهان، جهت مناظره با مخالفین شیعه به اصفهان سفر کرد و در آنجا هفت ماه اقامت ورزید و خلق کثیری از اهالی اصفهان، شیراز و ابرقو و یزد و شهرهای آذربایجان و سادات و بزرگان دیگر از حضور او بهره‌مند گردیدند. وی در سال ۶۷۳ در اصفهان کتاب مناقب الطاهرین را از نظر خواجه بهاء الدین گذراند و در سال ۶۷۵ کتاب کامل بهایی را به نام او به پایان رساند. در سال ۶۹۸ که اواخر عمر و دوران پیری و ضعف بینائی او بوده است کتاب اسرار الاثمه را به رشته تحریر در آورد. (امین، پیشین وافندی، پیشین) آخرین خبری که در منابع رجالی از وی بدست آمده آن است که وی در سال ۷۰۱ نیز زنده بوده است. (خوانساری، پیشین و تهرانی، ۱۹۷۲: ج ۳، ۴۲)

آنچنانکه از آثار و متون او بر می‌آید وی در سایه عنایت و حمایت‌های بهاء الدین محمد جوینی از شرایط مناسبی برای اشاعه افکار و معتقدات شیعی خود پیدا کرد و از این رو رضایت خود را از شرایط بوجود آمده، در کتاب مناقب الطاهرین چنین اظهار داشته که: بلد کفر آن باشد که در وی کلمه حق ظاهر نتوان گفتن و اگر چه اهل اسلام در آنجا بسیار باشند و بلد الاسلام آنجا باشد که کلمه آنجا ظاهر توان گفتن اگر چه آنجا مشرکان بسیار باشند» (عمادالدین، ۱۳۷۹: ۲۷).

بنابراین او که در سایه حمایت بهاء الدین محمد جوینی چنین شرایطی را یافته بود و دیگر زمان تقیه را در طی دولت او پایان یافته تلقی می‌کرد، به اظهار عقاید و افکار شیعی خود و تولی و تبری پرداخت و آثار گوناگونی را در مناقب اهل بیت و منهج در عبادات و اربعین بهائی در تفضیل امیرالمؤمنین علی (ع) به رشته تحریر در آورد و به حضور علمای طوائف و مخالف علی حده زماناً بعد زمان تسلیم رفت و شکرانه این نعمت را بر کافه شیعه فرض عین دانست. (پیشین)

تفکر سیاسی  
عمادالدین طبری  
(۴۵ تا ۶۸)

به اذعان همه این شرح حال نویسان وی فقیهی بصیر، محدثی خبیر و متکلمی  
نحیر بود و با تألیف آثار ارزشمند در کلام و فقه و انجام مناظرات علمی و حضور  
در شهرهای مختلف ایران از جمله طبرستان، ری، قم، بروجرد، اصفهان و بهره‌مند  
ساختن مردم و عالمان این شهرها، نقش به‌سزایی را در بیان حقایق اصول مذهب  
و تشدید مبانی شریعت، داشته است. فتاوی او در کتب فقهی علمای بعد از جمله  
شهید و محقق سبزواری مورد توجه قرار گرفته است. (مدرسی، پیشین، و تهرانی،  
۱۴۰۸: ج ۲ ف ۴۰ و سبحانی، بی تا، ج ۷، ۶۶)

به گزارش منابع رجالی عمادالدین آثار ارزشمندی در کلام و فقه داشته که  
عبارتند از: ۱- الکفایه فی الامامه (۶۷۲) (تهرانی، پیشین، ج ۱۸، ۹۵ و امین، پیشین،  
۲۱۴) ۲- مناقب الطاهرین فی فضائل اهل البیت (ع) به فارسی که به امر بهاءالدین  
جوینی حاکم اصفهان تألیف شده است (۶۷۳) ۳- الاربعون حدیثاً فی فضائل  
امیرالمؤمنین و اثبات امامت که بنام «اربعین بهائی» معروف است. چون عمادالدین  
آنها به امر بهاءالدین جوینی حاکم اصفهان تألیف کرده است. (تهرانی، پیشین، ج ۱،  
۴۱۴) ۴- کامل بهائی در امامت و شرح ماجرای بعد از رحلت رسول اکرم (ص) در  
سقیفه، که به همین دلیل کامل السقیفه نیز نامیده شده است. آنچه‌آنکه از اواخر  
کتاب بر می‌آید عمادالدین آن را در سال ۶۷۵ به امر بهاءالدین جوینی تألیف کرده  
است. ۵- تحفه الأبرار در اصول دین به زبان فارسی که عمادالدین آن را به  
درخواست بعضی از ابرار در یک مقدمه و ده باب: توحید، عدل، نبوت، و امامت  
تألیف کرده است. (عمادالدین، ۱۳۷۶) ۶- بضاعة الفردوس ۷- بیان الحقائق، فی  
تعین الفرقه الحقه الناجیه و اثبات العقائد الدینیّه با ادله عقلیه و نقلیه که به گفته  
مؤلف الذریعه مترتب بر تعدادی فصول در توحید، عدل، نبوت، امامت و الوعد و  
الوعید و احوال یوم القیامه فی المعاد می‌باشد و ایشان نسخه‌ای از آن را به همراه  
نسخه‌ای از تحفه الأبرار و العمده در یک مجموعه در کتابخانه شیخ علی اکبر  
خوانساری نجفی مشاهده کرده است. (تهرانی، پیشین، ج ۳، ۱۸۱) ۸- معتقد الامامیه  
در کلام و فقه، صاحب الذریعه احتمال داده که این کتاب از تألیفات عمادالدین  
باشد. (تهرانی، پیشین، ج ۲۱، ۲۱۸) ۹- معجزات النبی و الاثمه (ع) که عمادالدین در  
کتاب اسرار الامامه از آن نام برده و صاحب الذریعه می‌گوید شاید مراد همان  
مناقب الطاهرین باشد. (تهرانی، پیشین، ۲۱۵) ۱۰- جامع الدلائل و الاصول فی امامه  
آل الرسول که وی در کتاب کامل بهائی به تألیف این کتاب به زبان عربی اشاره



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

کرده است. (پیشین) ۱۱- العمده که مطابق گزارش اعیان الشیعه و ریاض العلماء کتابی در اصول دین و برخی فروع آن مشتمل بر دو بخش: اصول دین و واجبات و نوافل به زبان فارسی است. (امین، پیشین، ۲۱۳) ۱۲- نهج الفرقان الی هدایه الایمان در فقه که محقق سبزواری در مسأله نماز جمعه از آن نقل قول کرده است. (امین، پیشین) ۱۳- الفصیح که به گفته صاحب ریاض در عبادات از نماز و روزه و زکات و خمس و آنچه که مکلف به آنها نیازمند است می‌باشد در یک جلد. (افندی، پیشین، ۲۷۱) ۱۴- المنهج فی فقه العبادات من الصلاة و الصوم و الزکاة و الخمس و غیرهما که به اعتقاد اعیان الشیعه، عمادالدین آنرا برای بهاءالدین جوینی تألیف کرده است. (امین، پیشین) ۱۵- کتاب اسرار الامامه یا اسرار الائمه که صاحب ریاض از وجود دو نسخه از این کتاب در اردبیل و نزد خود گزارش داده و می‌گوید در کتاب متأخرین از آن بسیار نقل و قول شده است. به گفته او عمادالدین در انتهای این کتاب درباره ملل و مذاهب و ادیان و احوال برخی از حکما بحث کرده است. وی همچنین گزارشی از وجود یک رساله مختصری به بنام اسرار الائمه خبر داده و گفته این به غیر از کتاب اسرار الامامه می‌باشد. (افندی، پیشین، ۲۷۹) صاحب ریاض العلماء به برخی از مطالب عمادالدین در این کتاب از جمله احاله او در آن به کتاب معجزات النبی یا مناقب الطاهرین، و احاله به کتاب کبیر در امامت تألیف یافته در ری و نجف و اشاره به برخی از حکایات تاریخی از جمله آمدن هولاکو به بغداد در سال ۶۵۶ و تصریح به تاریخ تألیف کتب اسرار الامامه در سال ۶۹۸ و رد افکار صوفیه و طعن به سران این طریقت اشاره کرده و این کتاب را آخرین تألیف عمادالدین و در کبر سن و ضعف بینائی دانسته است. (تهرانی، پیشین، ۴۰ و افندی، پیشین، ۲۶۹) این کتاب از سوی آستان قدس رضوی چاپ شده است. در نوشته حاضر تنها به سه اثر در دسترس ایشان: مناقب الطاهرین، کامل بهائی، تحفه الابرار ارجاع شده است.

تفکر سیاسی  
عمادالدین طبری  
(۴۵ تا ۶۸)

### اندیشه ورزی سیاسی

معمولاً گزاره‌های سیاسی فقهای شیعه در پاسخ به این سوال شکل گرفته است که: تکلیف سیاسی مردم در زندگی اجتماعی آنها چیست و چگونه انجام این تکالیف امکان‌پذیر است. در پاسخ به این پرسش آنها نیز به سان فلاسفه مسلمان با پذیرش اینکه انسان‌ها ضرورتاً در زندگی جمعی و تعاون با یکدیگر و برقراری نظم

و قانون در اجتماع می‌توانند به تکالیف خود عمل کرده و به حقوق خود دست یابند، بر ضرورت حکومت و ریاست استدلال نموده‌اند. بنابراین بخشی از گزاره های سیاسی فقهای شیعه همچون ضرورت امامت، شرایط و صفات امام و چگونگی تعیین و نصب امام و وظایف و اختیارات امام را تنها می‌توان از مبانی و متون کلامی ایشان استنباط نمود. و به عبارتی در متون فقهی ایشان، مباحث مذکور مسلم پنداشته شده و تنها از مسائل و جزئیات تکالیف سیاسی مکلفان در رابطه با یکدیگر و رهبری اجتماع مدنی بحث می‌شود.

بنابراین بیشتر گزاره‌های سیاسی فقهای شیعه بویژه در عصر غیبت، پیرامون این پرسش اساسی شکل گرفته است که آیا اساساً در غیبت امام معصوم(ع)، تکالیف شیعیان در رابطه با نظم سیاسی و اجتماعی، انجام تکالیف مربوط به نظم اجتماعی از جمله پرداخت حقوق اموال (زکات، و خمس و...)، اجرای حدود، حل و فصل اختلافات (قضا و حکم)، آئین‌های عبادی عمومی، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و... چیست؟ شیعیان چگونه می‌توانند با سلاطین وقت تعامل ورزیده و در قلمرو سیاسی آنها زندگی کنند؟ در پاسخ به این پرسش‌هاست که فقهای شیعه، گزاره‌های سیاسی خود را با توجه به سنت فقهی حاکم بر دوران خود و شرایط سیاسی موجود در آن طرح نموده‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، آرای سیاسی عمادالدین طبری را با جستجوی پاسخ به پرسش‌های زیر در متون فقهی ایشان بررسی و بازخوانی می‌نماییم.

- امر سیاسی در متون ایشان به چه مفهومی آمده است.
- ضرورت ریاست و حکومت در مبانی کلامی ایشان چیست.
- انواع ریاست و حکومت در متون ایشان چیست.
- ریاست و حکومت عدل، منشاء مشروعیت آن، شرایط و ویژگی‌ها و وظایف و اختیارات آن چیست؟
- ریاست و حکومت در عصر غیبت امام معصوم بر عهده کیست؟
- ولایت فقها، خاستگاه مشروعیت ایشان و گستره ولایت آنها چیست؟
- نظم سلطانی، و روش تعامل با آن چگونه است؟

### مفهوم امر سیاسی

اگر چه فقهای شیعه به تعریف مفهوم سیاست در متون خود نپرداخته‌اند. اما



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

معمولاً، امر سیاسی را به همان معنای اصطلاحی یعنی ملک‌داری و تدبیر امور اجتماعی مسلمانان در نظر گرفته و آن را به صورت واژه‌ای همنشین با «ریاست»، «امامت»، «ملک»، «سلطنت»، به کار برده‌اند. از این رو عمادالدین طبری نیز امر سیاسی را به همان معنای «ریاست» و «سلطنت» دانسته است. (عمادالدین، ۱۴۲۶: ج ۱، ۷۲)

بنا بر این اگر چه وی مستقلاً بحثی برای تعریف مفهوم امر سیاسی در متون خود در نظر نگرفته ولی از لابلای متون وی می‌توان استنباط کرد که او امر سیاسی را به معنای تدبیر امور اجتماعی و برقراری نظم و انتظام در آن و هدایت معنوی اجتماع به سوی رستگاری می‌داند. به عبارتی برداشت او از امر سیاسی چندان تفاوتی با معنای مفهوم از آن در متون فلسفی و کلامی شیعه ندارد. از این رو وی کامل‌ترین وجه سیاست را همان امامت و ریاست عامه بر امور دینی و دنیوی مردم معنا کرده و در صورت غیبت چنین سیاست و ریاستی، سیاست حداقلی را که تنها به برقراری نظم و امنیت می‌پردازد، نیز موجه و ضروری پنداشته و حتی در صورت لزوم به همراهی با آن پرداخته و تلاش کرده صاحبان این سیاست و ریاست را به مثابه سلاطین ذوالشوکه و الدوله و السلطنه به حمایت از اسلام و جامعه مسلمانان تشویق و ترغیب نمایند. (عمادالدین، پیشین)

### ضرورت ریاست و حکومت

اینکه زندگی مدنی برای انسان ضرورت دارد یک اصل پذیرفته شده برای فقهای شیعه بوده و آنها نیز به سان بسیاری از اندیشمندان مسلمان از جمله فلاسفه و متکلمین شیعه به این ضرورت استدلال کرده و معتقدند که انسان ضرورتاً موجودی مدنی است و زندگی برای او تنها در اجتماع میسر است و از همین جهت به نظم و قانون و در نتیجه به قانون‌گذار و مجری برای ایجاد نظم و ثبات در اجتماع نیازمند هست و این یک ضرورت عقلی است. بنابراین از نظر فقهای شیعه وجود یک حکومتی، حتی اگر حکومتی مطلوب از نظر مشروعیت دینی نباشد بهتر از نبودن آن است. غالباً علمای شیعه این اصل عقلانی را به بیانات امام علی (ع) مستند می‌سازند که فرمود: «و الله لا بد للناس من امیر یزّ او فاجر...» (نهج البلاغه، خ ۴۰)

عمادالدین طبری در باره ضرورت ریاست و حکومت بحث مفصلی را مطرح

تفکر سیاسی  
عمادالدین طبری  
(۴۵ تا ۶۸)

کرده و می گوید: بدان که در عقول عالمیان مرکوز است و در طبایع مجبول که از مقدمی مطاع چاره نیست و دلیل بر این شش وجه است:

اول: افعال باری تعالی بر این دلالت می کند. پس چنانکه در فطرت بنی آدم هر عضوی را مقدمی و اصلی هست که اعتضاد بواقی بر آن یکی است؛ و آنکه مجموع جوارح را به حواس حوالت است و حواس را به عقل سپردند. پس باید که مدار جمله کاینات بر این نسق باشد... و من ذلک قول علی(ع): «لابد للناس من امیر برّ او فاجر» (پیشین، خ ۴۱) و رسول(ص) فرمود: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» (علامه مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۷۵، ۳۸) و در هر خانه ای مقدمی باید، پس چگونه عالمی بدین عظمت از مقدمی خالی باشد؟

دوم: شایسته نیست که «چندین هزار بلاد و قری مملوک به جایز الخطا» خالی از حجت باشد، لذا امام صادق فرمود: «لو کان الناس رجلین لکان احدهما الامام». (علامه مجلسی، پیشین، ج ۲۳، ۲۱)

سوم: هیچ حیوانی از وحوش و طیور اهلی و غیر اهلی نیستند. آلا اینکه ایشان را مقدمی و رئیسی مطاع هست، با آنکه ایشان نامکلفند و به افعال سیئه غیر ملوم. پس بنی آدم که... غصب اموال و فساد و تخریب بلاد و تفریق عباد در ایشان مجبول و مطبوع، چگونه شاید که ایشان را زاجری و رئیسی نباشد؟ و الله مخبر عنه بقوله تعالی: «أیحسب الانسان ان یترک سُدی» (قیامت: ۳۶) (سدی بهیمه مرسله است بی قیّم و راعی).

چهارم: همچنانکه خداوند در آسمانها، کواکب را نیز بی سردار نگذاشته و آفتاب را سلطان کواکب ساخته و حرکات و انوار کواکب را تابع حرکات و نور آفتاب گردانیده است. و رمضان را امام شهوّر قرار داده، و جمعه را امام روزها و شب قدر را مقدم لیلی و یاقوت و لعل را مقدم احجار و زر را مقدم همه و... حرم کعبه را قبله مساجد، و هیچ چیز را بی پیشوایی نگذاشت، با آنکه جمله مسخر امرویی اند و جمله طوق انقیاد او برگردن دارند؛ پس بنی آدم جایز الخطای، طبیعت پرست، ذلیل ابلیس، مسخر هوا، اسیر مآکول و ملبوس، در هر عضو وی شیطانی بچه بر آورده، معدن فسق و فجور و معاصی چگونه روا بود و از حکمت سزد که ایشان را بی سردار بگذارند؟

پنجم: بر طبق آیه مبارکه «انا عرضنا الامانة علي السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا» (احزاب: ۷۲) امانتی بدین عظمت،



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵



که آسمان‌ها و زمین و کوهها حمل آن نکرده‌اند، لابد که آن را امینی معتمد موثوق به باید که در این سهو و غلط بر وی روا نباشد، که آن امانت دین و شریعت است، چنانکه رسول(ص) گفت: «العلم و دیعة الله فی الارض و العلماء اماناؤه فمن عمل بعلمه فقد اذی امانته و من لم يعمل بعلمه كتب فی دین الله من الخائنین». (علامه مجلسی، پیشین، ج ۷۷، ۱۶۸) از امام صادق(ع) سوال کردند که امانت چیست فی قوله تعالی: «یأمرکم أن تودوا الامانات الی اهلها» و این امین کیست؟ فرمود که «این امانت دین است و شرع که به نزد ما است، ما را فرموده‌اند که به وجه حاجت به امثله به شما رسانیم».

ششم: بدان که محتاج بودن به امام نیکو است و نصبش صلاح همه عالمیان است و احکام و اتقان دارین به امامت حاصل است، که اگر چنین نبود، صحابگان امام تعیین نکردندی و چون تعیین کردند، پس نصب امام نیکو است. (عمادالدین، ۱۳۷۶: ۶۵-۷۴)

### انواع ریاست و حکومت

آنچنانکه ابن ادریس حلی (م ۵۹۸) در باره انواع ریاست و سلطنت از منظر فقه سیاسی شیعه بیان داشته فقهای شیعه معتقد بوده اند به اینکه: «السلطان علی ضریبین: «احدهما سلطان الحق العادل و الآخر سلطان الجور الظالم المتغلب» (ابن ادریس، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۰۲) و آنچنانکه از متون ایشان بر می‌آید آنها سلطان عادل را به امام معصوم و منصوبین از سوی ایشان اطلاق می‌کردند و همه حاکمان و سلاطین غیر معصوم یا غیر منصوب از سوی ایشان را حاکم و سلطان جور می‌دانستند. این تقسیم‌بندی از انواع حکومت در آثار عمادالدین نیز پذیرفته شده است.

### ریاست و حکومت عدل

همچنانکه اشاره شد در سنت فقهی علمای شیعه سلطان عادل بر امام معصوم و منصوبین ایشان اطلاق گردیده است، و در حقیقت تنها مصداق حکومت و ریاست عدل از نظر ایشان حکومت امام معصوم و حاکمان منصوب از قبیل ایشان است. اگر چه آنان در متون فقهی خود به توصیف ویژگی‌ها و جزئیات حکومت امام عادل نپرداخته‌اند ولی می‌توان با ارجاع به آثار و متون کلامی ایشان دیدگاه آنها را درباره مبانی نظام سیاسی مبتنی بر سلطان عدل، ویژگی‌ها و کلیات وظایف ایشان را استنباط کرد. البته جزئیات وظایف سلطان عادل (امام) و برخی از ویژگی‌های

تفکر سیاسی  
عمادالدین طبری  
(۴۵ تا ۶۸)

سلطان جائز و چگونگی تعامل با ایشان به راحتی در متون فقهی ایشان قابل دسترس می‌باشد.

با پاسخ به سه پرسش زیر آرای عمادالدین درباره حکومت سلطان عادل (امام معصوم) قابل بررسی می‌باشد:

۱. منشأ مشروعیت حکومت و ریاست بر جامعه اسلامی چیست؟
۲. حاکم و سلطان چه شرایط و صفاتی باید داشته باشد؟
۳. وظایف و اختیارات حاکم و سلطان چیست؟

#### ۱. منشأ مشروعیت

در سنت فکری علمای شیعه تنها منشأ مشروعیت حاکم و رهبر اجتماع نص از سوی شارع (خدا و پیامبر) است و منشأ دیگری برای مشروعیت حکومت بر مردم متصور نمی‌باشد. چه اینکه اساساً فلسفه حکومت و امامت، نیاز انسان به زندگی اجتماعی و در نتیجه وضع قانون و مجری قانون برای حفظ نظام اجتماعی اوست. انسان اگر چه می‌تواند حسن و قبح معاش خود را بفهمد ولی نمی‌تواند در برابر تمایلات نفسانی خود که بر هم زننده نظام اجتماعی است مقاومت کند. بنابراین نیازمند کسی است که با وضع قانون و برقراری نظم و اجرای قانون متمردان از قانون و نظم عمومی را زجر و عاملان به آن را پاداش دهد. و این قانون که از نظر فقها همان شریعت آسمانی است و آورنده و مجری آن که همان پیامبر و جانشینان معصوم او هستند، تنها از طریق نص الهی باید تعیین شوند و در غیر این صورت ترجیح بلا مرجح لازم آمده و مردم از آن اطاعت نمی‌کنند و غرض اصلی که حفظ نظام نوع است حاصل نمی‌گردد. لازم به ذکر است که ایشان از طریق اثبات تکلیف نیز ضرورت منصوص بودن امامت و ریاست را اثبات کرده و می‌گویند از آنجا که انسان مکلف به شناخت خدا و عبادت اوست و سعادت او در این است، پس لطف خدا ایجاب می‌کند که تکلیف او و طریق انجام آنها را از طریق تعیین حجت و امام در میان ایشان روشن ساخته و او را برانجام آنها از طریق ایشان یاری نماید.

بنابراین عمادالدین طبری به ضرورت نص در شکل‌گیری حکومت و امامت سلطان عدل اشاره کرده و می‌گوید: «بنای امامت بر چهار چیز بود: نصّ خدا، و نصب رسول، و عصمت و وصایت نبی بر وصی و وصی بر وصی. چنانکه نبی وصیت کرد به علی، و علی به حسن و حسن به حسین تا به مهدی علیهم السلام و



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

معجزه به وقت حاجت. مسلم هر که نبی بود یا امام از قبل خدا، در او خلافتی نبود. چنانکه رسول(ص) که اهل قبله را در او خلافتی نیست، و در امامت علی نیز خلافتی نیست مگر که خلاف در تقدم و تأخر است. و نبوت و امامت اخوین اند. چنانکه نبوت از جانب خدا است باید که خلافت نیز از جانب خدا باشد»(عمادالدین، ۱۳۷۶؛ ۶۰).

بر این اساس ایشان تنها منبع مشروعیت حاکم و سلطان اسلام را نص از سوی خداوند متعال و رسول(ص) دانسته و نظریه اهل سنت را در جواز تعیین امام از سوی مردم مردود دانسته و در رد نظریه آنها می گوید:

۱. اگر از میان دو نفر که هر دو شایسته خلافتند یکی را بدون افضلیت او بر دیگری انتخاب کنند فتنه و فساد بوجود می آید.
۲. ممکن است شخص انتخاب شده باطنش برخلاف ظاهرش باشد.
۳. اگر اختیار انتخاب برعهده مردم باشد بین آنها منازعه بوجود می آید و هر کس منتخب خود را صلاحیت دارتر از دیگری می بیند.
۴. اگر تفویض جایز باشد، این تفویض بر همه عالمیان است و این محال است، برای آنکه اجماع همه عالم میسر نمی گردد و در نتیجه احکام و حدود شرعی، نماز جمعه و عیدین و جهاد و غیر ذلک معطل می ماند.
۵. ممکن است منتخب امامت مردم را بفریبد و به گونه ای نماید که نیست.
۶. اختیار صحابه همواره درست نبوده است مانند اختیار بنی امیه و بنی عباس.
۷. اگر بیعت حق باشد و دلالت امامت کند. باید که بنی امیه و بنی عباس خلیفه به حق باشد.
۸. اگر خلافت به بیعت جایز باشد، شاید که بیعت مردم با کافر باشد، چنانکه جهان داری ملوک عالم به بیعت است.
۹. اگر بیعت صحیح باشد، ممکن است که مردم در یک روز با صد نفر بیعت کنند و این عین فساد در زمین است.
۱۰. امامت بزرگترین امر از امور دین در کنار نبوت و حکومت بر کافه خلایق است. اگر به انتخاب مردم باشد، باید نبوت هم بشود به انتخاب مردم باشد.
۱۱. بیعت تسلیط شخصی است بر مال خدا و نفوس و دماء و ناموس مردم و چون مباح را بر نفس خود امروز این رخصت نیست، چگونه شاید که دیگری را حاکم گرداند که بر این جمله چیزها حکم کند؟

۱۲. اگر خلافت به بیعت شاید، وضع باب در دین که نبوده باشد هم شاید، و اگر گویند این کفر است، گوئیم نصب خلیفه بی اذن شارع هم کفر است.  
۱۳. بیعت لابد که برای امری باشد که صلاح در آن باشد صلاح وقت ممکن است که صلاح تابعین ایشان در آن نباشد، یا آن صلاح متغیر شود بعد از آن. پس نصب خلیفه باید که کسی کند که مطلع باشد بر احوال مستقبله بر طریق غیب و این جز خدای تعالی نداند.

۱۴. حق تعالی بر اساس آیه «و رَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» (اعراف: ۱۵۵) رسول خدا را نیز مجال اختیار نداده است.

۱۵. خلافت امری دینی است و امر دینی را نصب آن برعهده خدای متعال است. اگر صلاح می بود می گفت یا به رسول می فرمود یا در قرآن نمی فرمود که: مافرطناً فی الکتاب من شیء (انعام: ۳۸) و چون نگفت و به رسول نفرموده معلوم می شود که محتاج الیه نیست، پس ترک لازم بود به حکم فاسکتوا عما سکت الله عنه.

۱۶. قضای بین اثنین به بیعت منعقد نمی شود، چگونه خلافت که حکم عالمیان است به بیعت ثابت می شود؟

۱۷. اختیار امام از دین است یا از دین نیست. اگر دین است، دین به اختیار خلق نباشد و اگر از دین نیست احداث و بدعت می باشد. (عمادالدین، پیشین، ۷۴-۷۷)

## ۲. شرایط و صفات سلطان اسلام

اولین شرطی که همه فقهای شیعه در مبانی کلامی خود برای سلطان اسلام اعم از نبی و جانشینان ایشان قائل شده اند. عصمت می باشد. استدلال مشترک همه علمای شیعه در این زمینه آن است که بدون عصمت پیامبر و امام اطمینان حاصل نمی گردد به اینکه آنچه آنها می گویند از ناحیه خداست.

عمادالدین طبری درباره مفهوم عصمت و ضرورت آن می گوید: عصمت نزد ما عبارت بود از کمال مرتبه انسانیت زیرا که انسان که اشرف مکونات آمد به عقل، و عقل قوتی است که مانع شود از ترک واجب یا فعل قبیح. هر که را قوت عقل زیادتر بود، قبح از وی کمتر واقع شود و ممکن که مخفی دارد، و عقل عبارت است از معرفت و احاطت به قبح مقبحات و به حسن محسنات که از خلّ (سرکه) جز



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

حموضت و از غسل جز حلاوت نیاید و از مشک و عنبر جز رایحه طیبه. پس عقل شجره‌ای است که از وی حسن تولد کند نه قبیح، و چون عقل در انسان به کمال بود، وقوع زلالت (لغزش‌ها) محال بود، و برهان این کلام آن است که غزالی می‌گوید: معصوم جز عقل نیست و نزد ما همین است که معصوم جز عاقل به کمال عقل نیست. عمادالدین پس از این تبیین بدیع از عصمت به دیدگاه علمای اهل سنت از جمله غزالی در این باره اشاره کرده می‌گوید:

غزالی و جمله مخالفان گویند: که جمله امت معصومند، که «لا تجتمع امتی علی الضلال» گوئیم چنانکه امت محمد(ص) معصومند، شاید که شخصی بدان صفت موصوف بود. هر اعتراضی که بر یک شخص ایراد کنند، ما بر ایشان ایراد کنیم بر امت. (عمادالدین، پیشین، ۶۱)

وی در ادامه همان دلایل ذکر شده از سوی علمای شیعه را در ضرورت عصمت سلطان اسلام بیان کرده می‌گوید:

اگر این مقدم و امیر معصوم بود خلق به متابعت او مأمور و به جانب او واثق باشند که ایشان را جز به طاعت نفرماید. زیرا که طاعت عاصی علی کل حال واجب نبود کما قال علی(ع): «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق» و قال الله تعالی: اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم»، اطلاق هر سه طاعت و دلالت تساوی است، امثال هر یکی را، و این دلالت عصمت هر سه است؛ و اگر اولی الامر معصوم نبود چون ناصوبی به مأمور به معلوم شود یا مأمور یا هر دو؛ یا خود فی نفسه این چیز قبیح بود که مأمور مرتکب آن شد به قول او». (عمادالدین، ۱۳۷۶: ۷۲ و ۱۴۲۶: ۱۰۲)

وی به بحث دور و تسلسل نیز اشاره کرده و می‌گوید:

اگر امام، معصوم نباشد، محتاج بود به امام دیگر، ادا به تسلسل کند یا دور و نیز اگر نامعصوم اقامت شهادت کند به درمی مقبول نبود قول او برای فسق، پس چگونه کلام او در بیان حلال و حرام و ضابطه عالمیان از او قبول کنند؟ و نیز ناصب امام اول مرتبه عقل است، و امثال فرمان عقل بردن واجب است و هر حکمی که وی کند حسن بود نه قبیح، و نیز فساد از قبول ناکردن ظاهر شد قبول باید کرد تا فساد مرتفع شود». (عمادالدین، ۱۳۷۶: ۷۳)

این دیدگاه عمادالدین و سایر فقهای معاصر او درباره لزوم شرط عصمت در سلطان اسلام (امام) از یک سو در تداوم سنت کلامی شیعه درباره امامت معصوم پس از نبی(ص) بود. از سوی دیگر در مقام پاسخ به دیدگاه علمای اهل سنت در

عراق و ایران از جمله پیروان مکتب اشاعره: امام محمد غزالی و امام فخر رازی و شاگردان ایشان بوده است. شاید بتوان گفت شرایط سیاسی نامطلوبی که خلفای بنی امیه و بنی العباس و سلاطین جوامع اسلامی با انحراف حکومت و ریاست از مسیر عصمت و عدالت بوجود آوردند و مسلمانان را گرفتار مصائب گوناگونی چون سیطره کفار بر سرزمین‌های اسلامی نمودند. انگیزه مضاعفی را برای علمای شیعه در این دوره ایجاد کرد تا دوباره بر شرایط و صفات لازم برای ریاست و حکومت (عصمت، علم، عدالت و...) از نظر شیعه تأکید نمایند.

علم دومین شرطی است که هم در مبانی کلامی و هم در ابواب فقهی مربوط به مسائل فقه سیاسی مثل قضا و داوری و اجرای حدود شرعی از سوی علمای شیعه برای سلطان و حاکم اسلامی ضروری دانسته شده است، و آنها معتقدند که خداوند متعال سیاست و تدبیر جامعه مسلمانان را هرگز به دست جاهلان قرار نداده است. بنابراین عمادالدین طبری با استناد به آیات قرآن کریم از جمله آیه مبارکه: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون» (زمر: ۹) و «أفمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی الا ان ُهدی فمالکم کیف تحکمون» (یونس: ۳۵) می‌گوید:

بصیر را قائد کردن اولی از کوری است که راه به خانه نبرد آلا به قائدی و هادی». (عمادالدین، ۱۳۷۶: ۱۲۷)

بنابراین او چنین نتیجه می‌گیرد که پس لابد امام می‌باید عالم به علم لدنی باشد تا مراد حق بسایر الوجوه از انزال کتب و ارسال رسل حاصل شود و به جمله علوم هیچ کس عالم نبود آلا ائمه عترت، پس امامت فقط ایشان را شاید. (عمادالدین، پیشین، ۷۱).

عمادالدین طبری بر این اساس در نقد قول برخی از اهل سنت که می‌گویند: امام را به جمله احکام شرع جاهل بودن روا نباشد اما شاید که به بعضی جاهل باشد. و به آنچه نداند به امت رجوع کند، می‌گوید:

چون امام به امت رجوع کند چه فرق باشد میان آنکه به بعضی جاهل بود یا به جمله و مع هذا امام محتاج بود به رعیت و رعیت محتاج بود به امام و این دور باشد و مناقضه صریح». (عمادالدین: ۱۳۸۳: ۴۰۵)

بر این اساس به اعتقاد ایشان، امام باید که عالمتر از رعیت خویش باشد و هر چه رعیت به آن محتاج باشد، داند و اگر نه، او نیز محتاج باشد به امام دیگر و او به تسلسل کشد و تسلسل باطل است. (عمادالدین، پیشین، ۷۹)



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

### ۳. وظایف و اختیارات سلطان اسلام

به اعتقاد علمای شیعه اساسی‌ترین نقش امام در جامعه نزدیک ساختن مردم به صلاح و رستگاری و دور ساختن آنها از فساد و تباهی است. بنابراین آنها امامت را ریاست عامه در امور دنیوی و دینی مردم دانسته و هدف از این ریاست را نزدیک ساختن مردم به انجام واجبات و دور داشتن آنها از گناه و فساد معرفی کرده‌اند. غالباً متکلمین و فقها به همین اندازه درباره وظایف و نقش امام اشاره کرده و در مباحث کلامی به جزئیات وظایف او نمی‌پردازند، ولی در ابواب مختلف فقهی از جمله موضوعات فقه سیاسی مانند: نماز جمعه، زکات، خمس، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اجرای حدود و تعزیرات، قضاوت و داوری، رسیدگی به محجورین و اجرای وصیت و... به اختیارات و وظایف حاکم اسلامی اشاره کرده‌اند.

عمادالدین طبری به برخی از وظایف امام مانند «اصلاح خلق»، «رفع اختلاف از میان ایشان»، تنفید الاحکام الدینیّه مانند اقامه حدود و تجهیز سپاه، پاسخگویی به آنچه مردم نمی‌دانند، برپایی نماز جمعه و عیدین، جمع آوری زکات و خمس، فرماندهی جنگ و جهاد و رسیدگی به امور مفلسین و برپایی حدود اشاره کرده و ائمه شیعه را بعنوان «بانیان شریعت و مقتدایان ملت و امانا رحمان و مفسران قرآن معرفی کرده و ستوده است. (عمادالدین، ۱۳۸۳: ۷۹ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۱۳۳۹: ۲۴۱ و ۲۷۱ و ۳۳۶ و ۳۳۹ و ۳۶۵ و ۴۰۵ و ۴۸۳)

### ریاست و حکومت در عصر غیبت

از آغاز غیبت امام دوازدهم، همواره فقهای شیعه بدنبال راه‌جویی برای زندگی شیعیان به مثابه اقلیتی در میان اکثریت پیرو مذهب اهل سنت و در قلمرو حکومتی خلفای سنی اموی و عباسی بوده‌اند. نقطه مشترک این راه‌جویی فقهای شیعه تا عصر عمادالدین این بود که در عصر غیبت امام معصوم، هیچ نوع حکومت و حاکمیت از مشروعیت دینی برخوردار نمی‌باشد و از این رو هر حاکمی نامشروع و سلطان جائز محسوب می‌گردد. بر این اساس دو پرسش اساسی در برابر همه این فقها قرار داشت:

پرسش اول این بود که تکلیف شیعیان در عصر غیبت، پیرامون وظایف و تکالیف سیاسی اجتماعی چیست؟ آیا امام عصر (عج) جانشینی در میان پیروان خود تعیین کرده است تا شیعیان او به آنها مراجعه نمایند و در امور دینی و دنیوی

تفکر سیاسی  
عمادالدین طبری  
(۴۵ تا ۶۸)

خود از جمله فهم دستورات دینی، حل اختلافات حقوقی و برپا داشتن آئین‌های اجتماعی مانند امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود شرعی و اقامه جمعه و جماعات و حج به ایشان مراجعه کنند یا نه؟ ترجمان امروزین این پرسش این بود که آیا در عصر غیبت ولایت امام عصر(عج) برعهده کسی قرار گرفته است یا نه؟ اگر ولایت او برعهده کسی یا کسانی قرار گرفته، آنها چه کسی یا چه کسانی هستند؟ و در چه اموری و تا چه اندازه ولایت دارند؟

پرسش دوم این بود که با توجه به واقعیت‌های سیاسی اجتماعی حاکم، و قرار داشتن قدرت واقعی در دست پادشاهان فاقد مشروعیت و جایگاه مذهبی، چگونه شیعیان می‌توانند در قلمرو سیاسی ایشان زندگی کنند؟ آیا آنها می‌توانند خود را به مثابه شهروندی از دولت این سلاطین به حساب آورده و با بهره‌گیری از اصل تقیه به همکاری با آنها در حد ضرورت بپردازند؟

به نظر می‌رسد پاسخ فقهای شیعه در عصر عمادالدین به این پرسش‌ها بنیادهای تئوریکی را برای شیعیان در ادوار بعد فراهم ساخت. با این بیان که در ادوار قبل در اثر شرایط سیاسی حاکم بر جهان اسلام و حاکمیت اکثریت سنی در همه نقاط جهان اسلام، فقهای شیعه زمینه‌ای را برای طرح نظریات سیاسی شیعه (به جزء در عصر حاکمیت آل بویه که تا حدی زمینه برای فقها و متکلمین شیعه فراهم شد) پیدا نکردند. اما در این دوره در اثر شرایط فرهنگی متکثر و توأم با تسامح مذهبی پادشاهان ایلخان، زمینه برای حضور علمای شیعه در عرصه‌های گوناگون نظری و عملی فراهم شد. بنابراین عمادالدین طبری نیز با استفاده از این فضای بوجود آمده نظریات خود را پیرامون این دو مسأله اساسی یعنی ولایت فقها از سوی امام معصوم، خاستگاه و گستره ولایت ایشان و چگونگی تعامل با سلاطین حاکم بر جوامع اسلامی مطرح ساخت.

#### الف) ولایت نیابتی فقها در عصر غیبت

پس از آغاز عصر غیبت علمای شیعه فی الجمله اصل نیابت فقهای جامع شرایط از سوی امام معصوم را پذیرفته و آنان را مجاز به تولی اموری دانستند که امام معصوم در آن امور صاحب ولایت و اختیارند. بنابراین آنچنانکه در بیان شیخ مفید آمده آنها معتقد بودند: زمانی که سلطان عادل (امام) حضور نداشته باشد، فقهای عادل، ذوی الرأی، عاقل و فاضل شیعه متولی آنچه ایشان در آن ولایت دارند



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵



می‌باشند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۶۷۵) از این رو عمادالدین طبری هم در ادامه این سنت فکری علمای شیعه " فقیه امین از اهل حق " را فی الجمله مجاز به تصرف در امور مربوط به امام عادل دانسته است. (عمادالدین، ۱۳۳۹: ۲۷۱)

### ب) خاستگاه مشروعیت ولایت فقها

آنچنان که از متون فقهای شیعه مستفاد می‌گردد، مؤلفه‌های مشروعیت‌ساز برای تصرف فقهای شیعه در امور دینی و دنیوی مردم از جمله فهم دستورات دینی، حل اختلافات حقوقی و برپا داشتن آئین‌های اجتماعی مانند امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود شرعی و اقامه جمعه و جماعات و حج و... عبارتند از اذن از سوی امام معصوم (ع) و جامعیت شرایط فتوی (علم و معرفت به احکام شرعی از ادله تفصیلیه و عدالت). (علامه حلی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۵۱)

از این رو عمادالدین هم بسان سایر علمای شیعه، علم، عدالت، صفات عمومی عقل، تقوی و ورع و قدرت حکم را از شرایط مشروعیت تصدی هرگونه حکم و قضاوت از جانب دین و شریعت معرفی کرده است. (عمادالدین، ۱۳۳۹: ۵۰۸)

البته از آنجا که واقعیت حاکم بر جامعه اسلامی همانا حاکمیت سلاطین جور بود نه فقهای صاحب شرایط مذکور. بنابراین باید عالمان شیعه راهکاری را برای رهایی از تعطیلی برخی از احکام اجتماعی اسلام از جمله اقامه حدود، امر به معروف و نهی از منکر، برپایی آئین‌های جمعی و پرداخت‌های مالی و حل اختلافات میان شیعیان از سنت کلامی و فقهی شیعه استخراج و استنباط می‌کردند، بویژه در شرایط سیاسی جدید که به تعبیر عمادالدین تا حدودی با حاکمیت پادشاهان و امرای طرفدار تکثر مذاهب و حتی حامی پیروان اهل حق (شیعه) (عمادالدین، ۱۳۷۹: ۱۹-۱۸ و ۲۵) زمینه طرح نظریات عملی‌تر برای این عالمان فراهم شده بود.

از این جهت خود او با استفاده از فرصت فراهم شده، تلاش نمود تا جایگاه علمای شیعه را به عنوان کسانی که نیابت و اذن معصوم را در برپایی این امور مذکور برعهده دارند تبیین نماید.

### ج) گستره ولایت فقها

اگر بحث از اصل ولایت فقهای جامع شرایط و مشروعیت تولی ایشان در متون فقها مبتنی بر سنت فقهی شیعه بوده است. اما دامنه اختیارات فقها در عصر غیبت

علاوه بر این سنت فقهی و ادله مستنبط از آن، تابع شرایط و زمینه‌های سیاسی-اجتماعی نیز بوده است.

یکی از موضوعاتی که فقهای شیعه آن را از اختیارات سلطان عادل دانسته و حضور امام معصوم را شرط اصلی وجوب آن دانسته‌اند، برپایی نماز جمعه و به تبع آن نماز عیدین بوده است. از این رو با غیبت امام معصوم(ع) همواره این بحث در فقه سیاسی شیعه مطرح بوده که آیا در غیاب امام عادل وجوب نماز جمعه نیز از بین رفته یا نه؟ و آیا غیر معصوم اعم از سلاطین وقت با فقهای شیعه می‌توانند این عبادت جمعی را بر پا بدارند.

آنچنانکه علامه حلی بیان داشته، همه فقهای شیعه وجوب آن را منوط به حضور امام معصوم کرده و بنابراین در عصر غیبت ایشان وجوب آن را متنفی دانسته‌اند. اما در استحباب آن در صورت تمکن از اجتماع و ایراد خطبتین از سوی فقهای شیعه اختلاف نظر داشته‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۴: ج ۴، ۲۷)

از این رو عمادالدین طبری تنها به عدم وجوب نماز جمعه در صورت عدم دسترسی به امام عادل اشاره کرده و در باره جواز برپایی آن در عصر غیبت بحث نکرده است. (عمادالدین، پیشین، ۲۴۱)

دومین مورد از اختیارات مربوط به وظایف اجتماعی امام معصوم که معمولاً در سنت فقهی علمای شیعه در عصر غیبت امام(ع) به فقهای شیعه نه حاکمان جور ارجاع داده می‌شود جمع‌آوری زکات و خمس می‌باشد. در این زمینه نیز اصل پرداخت این حقوق مالی در عصر غیبت برعهده خود مالک نهاده شده ولی اکثر فقهای شیعه پرداخت آنرا به فقیه مأمون جایز و مستحب و سبب برائت ذمه مکلف دانسته‌اند. عمادالدین طبری نیز پرداخت آن را در صورت عدم حضور امام به فقیه امین اهل حق جایز شمرده است. (عمادالدین، پیشین، ۲۷۱)

قضاوت یعنی حکم در میان مردم بر وجه شرعی از سوی کسانی که اهلیت قضاوت دارند، نیز به اجماع علمای شیعه برعهده امام عادل و حاکمان منصوب از سوی ایشان است و بر اساس نص آیات و روایات موجود، حاکمان جور و حاکمان منصوب از سوی ایشان حق تصدی چنین امر خطیری را ندارند. از این رو اکثر فقهای شیعه در عصر غیبت امام(ع) با بیان شرایطی چون اذن امام، علم، عدالت، عقل، بلوغ و غیره تنها فقهای جامع شرایط و متصف به صفات مذکور را مجاز به



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

تصدی حکم و قضا معرفی کرده و مردم را در حل اختلافات خود ملزم به مراجعه به ایشان و مساعدت آنها در امر قضاوت و حکم دانسته‌اند.

عمادالدین طبری هم بدون اینکه به تنفیذ حکم فقیه، در عصر غیبت تصریح بکند شرط اساسی اهلیت بر ولایت در قضا را علم، عدالت، عقل، ورع، قدرت بر حکم و شناخت به کتاب (ناسخ و منسوخ، عام و خاص و مستحب و واجب)، لغت و صرف و نحو و دانسته است. (پیشین، ۵۰۸)

بحث فقها درباره امر به معروف و نهی از منکر نیز در جائی که منجر به جرح و قتل شود، بیان گر دیدگاه آنان در باره گستره ولایت فقها در عصر غیبت بوده است. چه اینکه به نظر برخی از آنها بدون اذن امام معصوم (ع) مبادرت به این مرحله از امر به معروف و نهی از منکر مجاز نمی‌باشد. ولی برخی حتی در این صورت نیز انجام آن را ضروری می‌دانند. سید مرتضی از جمله کسانی بود که اذن امام را در انجام امر به معروف و نهی از منکر حتی در صورت لزوم مبادرت به جرح و قتل لازم نمی‌دانست. (شیخ طوسی، ۱۳۷۵: ۱۵۰) ولی شیخ مفید و شیخ طوسی به لزوم اذن امام عادل در این مرحله معتقد بودند. (شیخ مفید، پیشین، ۸۰۲ و شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۰۰) اما عمادالدین طبریدر این زمینه تنها به شرایط و مراحل آن اشاره کرده و فتوایی در باره آن نداده است. (عمادالدین، پیشین، ۳۴۰)

### نظم سلطانی

سلطان جائز و سلطنت جور همچنانکه در متون فقهی شیعه تعریف شده، سلطانی است که حقانیت اعمال تصرف و ولایت در امور دنیوی و دینی مردم از جانب خدا و معصومین به آنها تفویض نشده بلکه آنها از طرق غیر مشروع (سلطه یا هر وسیله دیگر) بر سرنوشت جامعه اسلامی غلبه یافته‌اند، اعم از اینکه خود این سلاطین مسلمان یا غیر مسلمان، درستکار یا فاسق بوده باشند. به این معنا که جائز بودن این سلاطین و سلطنت ایشان قبل از آنکه به عملکرد خوب یا بد آنها مربوط باشد به منشأ مشروعیت و غیر مأذون و غیر منصوب بودن آنها از سوی خدا و رسول و ائمه (ع) مربوط می‌شود. و در درجه دوم صفات و شرایط و عملکرد آنها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

در سنت فقهی علمای شیعه اساساً سلطنت جور از هیچ جایگاه شرعی برخوردار نبوده و ایشان مشروعیتی برای تصرف سلاطین مذکور در امور دینی و

تفکر سیاسی  
عمادالدین طبری  
(۴۵ تا ۶۸)

دنیوی مردم قائل نبودند و همکاری و همراهی، با ایشان را تنها از روی اضطرار و خوف از ضرری که از جانب آنها در غیر این صورت متوجه مؤمنان می‌گردید تجویز می‌کردند، در واقع از نظر ایشان محور اصلی تعامل با سلاطین وقت مبتنی بر تقیه بود. (عمادالدین، ۱۳۷۶: ۴۶ و ۱۸۹-۱۸۸) به این معنا که باید مومنین در صورت اختیار و ایمن بودن از شرّ سلاطین مذکور از هرگونه اطاعت و فرمانبری از ایشان و ورود در اعمال آنان اجتناب می‌کردند، مگر اینکه از سوی آنان به پذیرش فرامین حکومتی ایشان و همکاری و همراهی با آنها مجبور و مضطر شوند که در این صورت از باب تقیه (تا آنجا که منجر به قتل نشود) می‌توانند به آن مبادرت ورزند.

عمادالدین طبری مطالبی را در این زمینه مطرح ساخته که در ظاهر امر با این مبانی علمای شیعه ناسازگار می‌نماید. بنابراین با اشاره به تصریحات او درباره حاکمان وقت به ارزیابی دیدگاه او و سازگاری یا عدم سازگاری آن با سنت رایج علمای شیعه می‌پردازیم.

وی در فرازی از مباحث مناقب الطاهرین به پایان عصر تقیه برای شیعیان در سایه سیاست‌های پادشاهان و امرای ایلخانان اشاره کرده می‌گوید: امروز که بنو امیه و بنو عباس هلاک شدند به عدوات خاندان محمد(ص) و پادشاه و وزرای وقت تعظیم سادات و اهل بیت می‌کنند و جمله رغبت می‌کنند به کلام ائمه خاصه از آن امیرالمؤمنین(ع) و اظهار رغبت می‌کنند در شرق و غرب. اظهار تولی واجب بود». (عمادالدین، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۶)

وی همچنین با توجه به حمایت حاکمان وقت از جمله بهاءالدین محمد جوینی از طایفه حقه (شیعه) می‌گوید: به حمدالله به فرّ دولت او امروز تقیه، که بر این طایفه حقه واجب بود، حرام شد و علم دولت اهل بیت(ع) بر اقصای عالم کشیدند و به سایه این دولت فرق [دیگر]... منکوب و مخدول شدند». (پیشین)

وی در تأیید پادشاهان عادل نیز می‌گوید: «اما ملوک عادل اگر چه مشرک باشند در جحیم مخفف العقوبه باشند، چنانکه نصّ وارد شده در این و حال نوشیروان دال است بر این جمله، لان النبي افتخر کمال قال(ص) ولدت في زمن الملك العادل». (عمادالدین، ۱۳۷۶: ۱۸۹)

آیا این سخنان او خروج از سنت فقهی شیعه در این عصر می‌باشد؟ آیا واقعاً با حاکمیت ایلخانان و امرای ایشان عصر تقیه برای شیعه به پایان رسیده بود؟ و آیا



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

پادشاهان ایلخانان از نظر او همان پادشاهان غیر مسلمان عادل‌ی بودند که پیامبر به آنها تفاخر می‌کرد و وعده تخفیف در عقوبات آنان داده شده بود؟ یا اینکه به تعبیر پاتریشاکرون همه این سخنان تنها برای ترغیب این پادشاهان و حاکمان (بهاء‌الدین محمد جوینی) به سیاست مدارا و حمایت از شیعه و دادن فرصت برابر برای شیعیان در کنار سایر فرق بود؟

به نظر می‌رسد اگر عماد‌الدین پایان عصر تقیه را اعلام می‌دارد و پادشاهان و امرای ایلخانان را عدل‌گستر می‌خواند. (عماد‌الدین، ۱۳۷۹: ۱۸) به معنای خروج او از سنت فقهی و کلامی شیعه نیست. زیرا آن چنان که در متون مذکور ایشان آمده، این همه ستایش او به خاطر رهایی شیعیان به دست ایلخانان و امرای ایشان از وضعیتی اسفبار و اختناق‌آمیزی است که در عصر بنی امیه و بنی العباس که طایفه حقه در آن «بقایای مخالف و مناقیر قهر و ظلم ظلمه» (پیشین) گردیده بود، در سایه حاکمیت ایلخانان و وزرای ایرانی ایشان که نوعی از سیاست تسامح در برابر مذاهب مختلف حمایت و به تعبیر او «تعظیم سادات و اهل بیت» می‌کردند، اوضاع تغییر یافت و «قلم زحمت از ایشان برداشتند». (عماد‌الدین، ۱۳۸۳: ۲۵)

بنابراین ستایش او از حاکمان وقت نه از باب خروج از سنت فقهی شیعه بلکه از این باب است که آنها برخلاف سلاطین و خلفای پیشین، زمینه‌ای را فراهم ساختند که شیعیان و علمای ایشان هم بتوانند در شرایطی برابر با دیگران به ترویج افکار خود پردازند. بنابراین عماد‌الدین طبری پس از ستایش از سیاست‌های ایشان، برهان آن را چنین بیان می‌کند: «و این همه دعای صاحب دیوان است دعاگوی این دولت و جامع و مؤلف این حدیث بر ثناخوانی و دعاگوئی و خدمت کاری این حضرت مفاخرت می‌کند بر علمای زمین و مباحثات می‌نماید بر دانشمندان اولین و آخرین. و اگر برهان طلب کنی بدان که اول کسی از محبان و موالیان و فقهای اهل بیت (ع) که بدین دولت محفوظ شد و حق خدمت دینی ثابت کرد کتب شیعه از بهر این حضرت جهان پناه تصنیف کرد، این کمینه بندگان بود به توفیق الله تعالی و به برکت خاندان رسول (ص) و به معجزه آل محمد (ص) و به اسم این بساط سلطنت کتاب مناقب الطاهرین تصنیف کرد... همچنین منهج در عبادات و همچنین اربعین بهائی فی تفصیل امیرالمؤمنین علی (ع)...» (پیشین، ۲۷)

شاهد ما بر اینکه او نیز از سنت فقهی شیعه خارج نشده و تنها بدلیل شرایط سیاسی، اجتماعی به همراهی و ستایش حاکمان وقت پرداخته و آنها را عدل‌گستر

نامیده آن است که او در همان مناقب الطاهرین با استناد به آیه مبارکه «لاینال عهد الظالمین» می‌گوید خداوند متعال امامت را تا روز قیامت در صلحا و معصومان نهاده و از هر ظالمی منتفی گردانده است. و به ضرورت غیر معصوم ظالم بود. و این حکم یعنی عدم شمول امامت بر ظالمین «تا روز قیامت» باقی است. (عمادالدین، ۱۳۷۹: ۳۷۸-۳۷۹)

بنابراین در یک جمع‌بندی از مباحث گذشته می‌توان گفت تا آنجا که به مبانی و سنت فقهی علمای شیعه مربوط می‌شود، هرگونه همکاری و همراهی با سلاطین جائز، رکون به ظالم و در نتیجه حرام است. و از این رو همچنانکه بیان شد به اعتقاد علمای شیعه تولی هر امری از سوی ایشان غیر مجاز است. ولی تا آنجا که این امر به نیازها و شرایط سیاسی اجتماعی بر می‌گردد، در صورت اضطرار و امکان تولی امور از سوی افراد شایسته از سوی سلاطین مذکور و همراهی با ایشان به قدر ضرورت و با رعایت موازین شرعی و اجتناب از معاصی بویژه قتل نفوس محترمه، جایز می‌باشد. از این رو هر کدام از علمای شیعه در عصر خود با توجه به موقعیتی که قرار داشتند بدون آنکه بخواهند از چارچوب سنت فقهی شیعه خارج شوند، با تشخیص ضرورت‌های اجتماعی و فرهنگی موجود، برای آنکه بتوانند در سایه شرایط فراهم شده به گسترش آموزه‌های مذهب شیعه در کنار مذاهب دیگر بپردازند خود را ناچار از حضور در عرصه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی دیده و تلاش کردند پادشاهان و دیوانیان را به حمایت از مذهب شیعه و سایر مسلمانان ترغیب نمایند. شاهد این مدعا حضور عمادالدین طبری در اصفهان در کنار بهاءالدین محمد جوینی و مناظرات مختلف در حضور او و هدیه آثار خود به او و ستایش از حمایت‌های او از طایفه حقه شیعه می‌باشد.

### نتیجه

با ارجاع به متون در دسترس عمادالدین طبری و با بازخوانی این متون در تعامل با شرایط سیاسی اجتماعی عصر ایخانان و بر اساس مبانی و سنت‌های فقهی شیعه، می‌توان گفت که او نیز با تفسیر سیاست به معنای سلطنت و حکومت، آن را یک ضرورت عقلی و دینی دانسته و آن را بر دو وجه عدل و جور تقسیم کرده و مصداق سلطان عدل را امامت امام معصوم(ع) و فقهای مأذون از سوی ایشان دانسته و غیر ایشان را سلطان جائز و حکومت آنها را سلطنت جور می‌داند. بنابراین



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

از نظر او همه حکومت‌های عصر غیبت، مصداق جور تلقی می‌شوند. بر این اساس ایشان نیز مانند دیگر فقهای معاصر خود، تنها برخی از امور مربوط به امام را به نیابت از امامان معصوم (ع) به فقهای جامع‌الشرایط شیعه مفوض دانسته و ولایت ایشان را فی‌الجمله در اموری مانند؛ برپایی نماز جمعه و جماعات (استحباباً) وقضاوت و داوری و دریافت حقوق اموال (زکات، و خمس و...) پذیرفته است. نکته قابل توجه در این بررسی آن است که با تغییر شرایط سیاسی برای عالمانی چون عمادالدین طبری تعامل ایشان با حاکمان وقت نیز تغییر یافته است. بنابراین عمادالدین طبری به دلیل شرایط مناسبی که در سایه حمایت، بهاء‌الدین محمد جوینی به اعتراف خودش بدست آورد مبانی اعتقادی شیعه را با شفافیت بیشتری بیان کرده و به تعبیر خودش فارغ از تقیه به تولی و تبرا پرداخته و آشکارا شیعیان را تنها فرقه ناجیه دانسته و اعلام کرد قلت شیعه سبب سعادت و کثرت غیر ایشان نشانه گمراهی ایشان است.

## کتابنامه

- ابن ادريس حلی، (۱۴۱۷) *کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- افندی عبدالله، (۱۴۰۱) *رياض العلماء، ياض العلماء*، قم، خیام.
- امین سید محسن، (۱۴۰۶) *اعیان الشیعه، اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف.
- تهرانی شیخ آقا بزرگ، (۱۹۷۲) *طبقات اعلام الشیعه*، بیروت، دارالکتب.
- خوانساری محمد باقر، (بی تا) *روضات الجنات، روضات الجنات*، قم، اسماعیلیان.
- سبحانی جعفر، (بی تا) *موسوعه طبقات الفقهاء*، قم، موسسه امام صادق (ع).
- شیخ طوسی، (۱۴۰۰) *النهايه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دارالکتاب العربی.
- شیخ طوسی، (۱۳۷۵) *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، تهران، انتشارات جامع چهل ستون.
- شیخ مفید، (۱۴۱۳) *المقنعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- علامه حلی، (۱۴۱۰) *ارشاد الاذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلی، (۱۴۱۴) *تذکره الفقهاء*، قم، موسسه آل البيت.
- علامه مجلسی، (۱۴۰۶) *بحار الانوار*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- عماد الدین طبری، (۱۳۸۳) *کامل بهائی*، تهران، انتشارات مرتضوی.
- عماد الدین طبری، (۱۳۷۶) *تحفه الابرار فی مناقب الائمة الاطهار*، تهران، میراث مکتوب.
- عماد الدین طبری، (۱۳۷۹) *مناقب الطاهرين*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- عماد الدین طبری، (۱۴۲۶) *کامل البهائی فی السقیفه، نجف، مکتبه الحیدریه*.
- عمادالدین طبری، (۱۳۳۹) *معتقد الامامیه*، به تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران.
- مدرسی محمد علی، (۱۳۶۹) *ریحانه الادب، تهران، انتشارات خیام*.

- Skinner, Quentin, Motive, Intention and Interpretation of Texts, New Literary History, Vol.3, No.2 (Winter, 1972)



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سیپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵